بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 17/9/1386

بحث ما در مورد اطلاق مقامی بود به تناسب این بحث یک تقسیم بندی برای روایا ت کردیم و عرض کردیم که روایات یا ابتدائی است یا مسبوق به سوال است ،روایتهای ابتدائی هم گاهی اوقات واقعا ابتدائی است گاهی اوقات برای پاسخ به یک سوال مقدر هست سوالی که در جامعه آن موقع مطرح است،عرض شد که فهم سوالهای مقدرمساله فتواهای عامه درش خیلی مؤثر است این تعبیر فقه شیعه به منزله تعلیق بر فقه عامه است فایده هایی که دارد یکی در سوال مصرح جهت سوال مشخص میشود ،دوم در سوال مقدر روشن میشود سوال چیست ومراد روایت چیست ،سوم مساله تقریر در مواردی که امام سکوت میکنند و مطلبی را مشخص نمیکنند، خوب به هر حال آنچه در جامعه دارج هست امام ع نسبت به آن مساله مسئولیت دارد اینجا یک نکته ای وجود دارد آن این است که اساسا آیا تمام مطالب نادرستی که در جامعه دارج است امام علیه السلام مسئولیت دارد درقبال آنها یا اینکه این مقدارش که مسلماً اینجور نیست فرض کنید هر اشتباهی مرتکب میشوند اینها حالا اشتباه مرتکب بشوند یک رسوماتی دارند که رسومات اشتباهی است خوب امام وظیفه ندارد، آن چیزی که هست باید ارتباطی داشته باشد به مسائل دینی یعنی قدر متیقن در مسائل دینی امام ارتباط دارد،اما همه گونه اشتباهات دینی را هم امام مسئولیت دارد ؟ حالا قبل از آن یک نکته ای را من عرض بکنم ،آن اینکه ما برای استدلال مقامیِ موقف معصوم علیه السلام در واقع به دوگونه میشود استدلال کرد ، یک گونه اینکه بگیم چون وظیفه امام ع این است که یک حکمی دارد این وظیفه اقتضا میکند که یک رفتاری را اتّخاذ کنند و از مساله وظیفه بودن نتیجه گیری کنیم،یک موقعی ممکن است بگیم ظهور حال متکلم ،ممکن است وظیفه هم نباشد ولی ظهور حال متکلم این هست که مثلا یک مطلبی ازش استفاده میشود،حالا در استدلالات آینده بین این دو باید تفکیک قائل بشویم،بین اینکه از زاویه دید وظیفه و مسئولیت شرعیِ امام علیه السلام مطلب را میخواهیم دنبال کنیم یا از حجیت ظهور حال معصوم علیه السلام مطلب را میخواهیم دنبال کنیم ، در مورد جایی که سکوت مطلق باشد ظهور مشکل است ما یک تقریب روشنی در مورد ظهور بتوانیم درست بکنیم،بگیم از مجموع رفتارهای امام یک ظهور، آنها تعبیر ظهور برش ، حالا در مورد کلام واحد عرض میکنم ، در کلام واحد ظهور خیلی روشنتر میشود تقریبش کرد و مطلبی را در موردش گفت ،خوب حالا آن اموری هم که مربوط به امور دینی هست آیا تمام نکاتی که مربوط به یک مساله دینی هست اینها هم لازم هست امام ع نسبت به آنها عکس العمل داشته باشد ،حالا قبل از این نکته را بگم : در مورد حجیّت اجماع ،حجیّت سیرهء عقلا هم عمدتا ،سیره عقلا را که معمول آقایون قائل هستند که دلیل حجّیّتشون امضاء از طرف معصوم هست ،اجماع را هم حاج آقای ما عقیدش این هست که از همین باب است،از باب تقریر است ، سایر مسالک اعتبار اجماع را ناردست میدانندو میگن از تقریر حکم مساله روشن میشود ،اطلاق مقامی در واقع با تقریری که آقا یون در آنجا میگن به یک جا بر میگردد ، یعنی هر دو از سکوت امام علیه السلام یک موقفی استفاده میشود ،آن مقداری که روشن هست آن این است که اگر یک حکم شرعی عوض بشود معصوم علیه السلام وظیفه دارد در قبال این حکم شرعی ساکت نباشد حالا یک موقع خاصّی تقیّه ای وجود داشته باشد شرایطی وجود داشته باشد موظف نباشد ،ولی اینکه در طول 250 سالی که عصر حظور هست هیچ کدام شرایط ابلاغ موجود نباشد این انسان علم به خلافش دارد و تقریر استفاده میشود که یکی از شرایطش عدم وجود عناوین مزاحمی مثل عنوان تقیه هست میشود احرازکرد،ولی نکته ای که میخواهم عرض کنم این است به یک مثالی در جلسه قبل اشاره کردم أتمّ الحج و العمرة لالله به این آیه احیانا تمسک شده بر وجوب اتمام حجی که در اصل ندبی بوده است خوب از روایات ما استفاده میشود که این استدلال نادرست است ومطلبش تمام است حالا فرض کنید این روایات نبود ما خودمون بودیم و فهمیدیم که این استدلال نادرست است ولی تمام فقهای عامه به استناد این روایت فتوا داده بودن به وجوب اتمام وهیچ روایتی در ردع آن وارد نشده باشد،اینجا اطلاق ادله ای که از معصومین صادر شده است اقتضاء میکند که آن فتوا مورد پذیرش امام علیه السلام باشد ولی آیا مستندش را هم تصحیح میکند ، یعنی ما خودمون بودیم و آیه اتم الحج و العمره قائل بودیم که مثلا ظاهرش وجوب حج تام است، نه وجوب اتمام حجی که شروع شده است اینکه از اول در مقام بیان این هست که یک حج تام تاویل بدید، اگر ما مثلا مبنامون این بود که ظهور در این معنا دارد یا مجمل میدانستیم آیا مجرد اینکه معصوم علیه السلام سکوت کرده دلیل بر این هست که فهم آنها از کلام امام آن فهم را تقدیر که درست فهمیدن، خود فتوا اگه درست باشد ولی مستند به یک چیزی باشد که نادرست فهمیده باشند ،فرض کنید از یک آیه قرآن توحید الهی را در آورده باشد در حالی که آن دال بر توحید الهی نباشد یک برهانی از براهین از آیه قرآن در آورده باشد ،مطلب صحیحی را از آیه قرآن استناد کرده باشند، خیلی روشن نیست که امام وظیفه داشته باشد اینجور خطاهایی که نه نتیجه اعتقادی نادرست دارد، یک موقع خطایی هست نتیجه اعتقادی نا درست دارد خوب امام وظیفه دارد اعتقاد را صحیح کند ،اما خطایی که نتیجه اعتقادی نادرست ندارد ، روشن میکنند که صفات الهی را از این میشود در آورد ولی در نمی یاد این آیه ، این آیه ناظر به این جهات نیست ،امام اینکه بگیم ائمه رفتارشون به گونه ای بوده که معمولا در مورد اینجور مسائل موضع میگرفتند یک نوع ظهور بخواهیم بدهیم که ظهور منشأش غلبه رفتاری معصوم هست که معمولا معصومین در مقابل فهم های نادرست از کلام معصومین عکس العمل نشان میدادند ،مثلا از کلام خدا ،گفتار پیغمبر ، عکس العمل نشان میدادند آن نیاز به تتبع دارد نمیشود اینطوری بحث کرد، این مقدارش مسلم است ، عمده این است که ما باید تشخیص بدهیم که چه چیزهایی وظیفه یک مومن هست که نسبت به آنها وظیفه صحیح داشته باشد چه وظیفه عملی چه وظیفه اعتقادی ، نسبت به آنها امام علیه السلام به حکم هادی بودن امت وظیفه دارد،ولی نسبت به بیشتر از او باید تحقیق کرد ، ما نفیش هم نمیکنیم ،چه تقریب ما به نحو مسئولیت امام باشد چه تقریب ما به نحو تقریب ظهور باشد ظهوری که ناشی از غلبه تصدّی امام نسبت به اینجور باشد هردوتای این تقریبات نیاز دارد به تتبع و تحقیق بیشتر .نکته ای را توجه بفرمایید در مثالی که عرض کردم ممکن است ،الان این مثال خاص از معصومین ع سوال کردن اینها آیه را معنا کردن که آیه به اتمام حج عمره ارتباطی ندارد ،نفس البته به عنوان مستندی که شما ذکرکردید غلط هست و با این آیه اتمام حج و عمره استفاده میشود به این بیان نیست ولی معنای دیگری برای آیه کردن که خوب پیداست آیه دوتا معنا تحمل نمیکند ؛اگر آن معنا باشد معنای اتمام حج عمره ازش استفاده نمیشود و این مقدار ،اینجاها که مطلب یک مقدار هم ساخته است که اگر،مفاد آیه را هم روشن کرده باشند ولی تخطئه صریحی که شما اثبات کرده باشید نکرده باشند ،معنای دیگه ای کرده باشند که یک مقداری طرف فکر کند میفهمد که این معنا با معنایی که ما از آیه میکردیم جور نمی یاد ، اینجور جاها که دیگه خیلی واضحتر هست که نیاز به تخطئهء صریح مطلبی که شما اشتباها از آیه معنای صریح کردید، اینطوری نیست که حتما وظیفه داشته باشد یا یک ظهور خاصی در کلام معصوم علیه السلام باشد حالا تفصیلاتش در بحث سیره و اجماع و اینها هست که حالا من در همین حد این بحث را اکتفا میکنم، (ما با اطلاق مقامی نتیجه میگیریم که نتیجه اش نتیجه صحیحی بوده است اگه نادرست بود باید تصریح میکردند)بحث اصلی ما در اطلاق مقام هایی که مسبوق به سوال مطرح هست که در روایاتی که مسبوق به سوال هست سوالات گاهی اوقات سوال از یک قضییه واقع شده هست ،گاهی اوقات سوال از یک قضییه فرضی هست ،اگر سوال از یک قضییه واقع شده باشد ما یک گونه اطلاق مقامی ممکن است گرفته بشود و سوال ازقضییه فرضیه باشد اطلاقات مقامی دیگری، سوال از قضییه فرضی با روایتهای ابتدائی در نحوه اطلاق مقامی گیری یکسان است، نکته خاصی در مورد سوال از قضییه فرضی من بر آن ندیدم مگر بعضی نکاتی که بعدا عرض میکنم،در مورد روایات مسبوق به سوال یکسری سوالاتی طرح است ،گونه های مختلفی اطلاق مقامی را ما میتوانیم دنبال کنیم،حالا من اصل گونه هاش را عرض کنم ،یکی از اینها اگر سوال سائل اقسامی داشته باشد امام علیه السلام فقط بعضی از اقسام را پاسخ داده باشد ،فرض کنید که میگم هل اکرما کسایی که در این کلاس هستند میگه اکرم زیداً ، اینجاها یک اطلاق مقامیی دارد که اگر قرار بود سایر افرادی که در این کلاس هستند لازم الاطلاق بشوند تخصیص به ذکر نمیداد ، این تخصیص به ذکر بعلاوه این قرینه که ظاهر جواب این هست که تمام موارد سوال را میخواهد امام علیه السلام پاسخ بدهد این خودش مفهوم استفاده میشود ،مفهوم شرطی که گاهی اوقات ما در ورایات استفاده میکردیم که مدخل شرط دارد ،این مفهوم یک مفهومی هست که اختصاص به شرط ندارد ،یک مفهوم عامتری است ، آن این هست که متکلم در مقام بیان حکم یکسری اقسامی هست ولی حکم بعضی از آن اقسام را فقط بیان میکند،این پیداست حکم سایر افراد آن نیست ،آن که متکلم در مقام بیان همه افراد باشد آن گاهی اوقات به خاطر اصل تطابق سوال و جواب استفاده بشود، مثالهایی که قبلا هم در بحث مفهوم شرط بعضی مثالهاش را داشتید،مثلا سألته عن البختج قال ان کان حلواً یخضب الاناء و قال صاحبه قد ذهب ثلثاه فکل،ما اگر مفهوم برای شرط هم قائل نباشیم در خصوص این جمله باید مفهوم قائل بشویم به دلیل اینکه سوال سائل از مطلق بختج است ،سوال از یک قسم خاصی از بختج نیست،در پاسخ وقتی دز صورت یک شرط خاصّی حکم به جواز شرب را داده است یا جواز اکل را داده است این نشانگر این هست که سایر اقسام این حکم را ندارند،این نکته ای هست که به طور عام اینگونه میگویند که دلیل واقع در مقام تحدید مفهوم دارد، دلیل واقع در مقام تحدید مفهوم به این معناست یک موارد مختلفی را متکلم میخواهد بیان کند در مقام بیان موارد مختلف است به آن اکتفا میکند به بعضی از موارد آن ،این پیداست افهام حکم بقیه موارد را به سکوت خودش واگذار کرده است این اطلاق سکوتی که میخواهیم بگوییم و اطلاق مقامی اینجاست سکوت کرده است از ذکر حکم سایر افراد پیداست سایر اقسام این حکم را ندارند البته ظهور کلام این است چون این ظهورات یک سری قراینی را همیشه ؛ ما این قراین را نفی کردیم نمیدانم اصالة عدم تقیه ممکن است گاهی اوقات چرا حکم سایر موارد را بیان نکرده ،چون تقیه ای بوده است ،چون شرایط اقتضا نمیکرده ،آنجور نکات دیگه ای که در همه کلامهای دیگه هم وارد میشود ، ما نمیخواهیم بگیم این کلام نصّ است در اینکه حتما حکم سایر موارد مثل این مورد، ولی ظاهرش این است که ظاهر سوال سائل وقتی عام هست وجواب اختصاص به قسم خاصی پیدا میکند اصل تطابق سوال و جواب یکی از مقدماتش اصالة عدم تقیه است اصل این است که به جهت تقیه شارع حکم سایر موارد را واگذار نکرده است و سکوت نکرده به خاطر تقیه اش،خیلی هم این مطلب شایع است من یک موقعی نگاه میکردم مفهوم شرط را درکلمات قوم،خیلی وقتها اشکالاتی میکردند به مفهوم شرط که دلالت روایت بر مبنای مفهوم شرط است وما دلالت مفهوم شرط را قبول نداریم درحالی که دلالتش به مفهوم شرط وابسته نبود ،این نکته تطابق سوال وجواب دلالت را آورده بود این اگر کسی هم برای شرط به طور کلی مفهوم قائل نباشد باید در اینجور موارد قائل به مفهوم باشد خصوصیتی هم برای شرط در مفهوم دار بودنش نیست ،عرض کردم به نحو لقب که قطعا مفهوم ندارد ،میگه هل اکرم ابناء زیدٍ ،میگه اکرم ابنه الاکرم ،(همان اصلی که در جاهای دیگه جاری میکنید همان باید به اینجاها جاری بشود) نکات دیگه ای هست تیتراش را عرض بکنم: اینکه اگر سائل یک ارتکازی داشته باشد و سوالش بر مبنای یک ارتکازی باشد فرض کنید اگر نماز شب را واجب میداند و ظاهر سوالش این هست که بر مبنای وجوب نماز شب از جزئیّات سوال میکند ،آیا پاسخ امام علیه السلام امضاء آن ارتکازی که مبنای سوال هست امضای او هست یا نیست؟ این مطلب خیلی مثال دارد که اشخاص بر مبنای یک ارتکازی مطالب را دنبال میکنند ،این اطلاق مقامیی که سکوت از ردع ارتکاز سائل است ،این یک. دوم یکی اینکه اگر سوال از یک قضییه واقع شده جزیی است از خصوصیات مورد سوال استفصال نکرده است ،ترک استفصال یک نوع اطلاق مقامی است .مطلب بعدی :ترک استیضاح اگر سوال سائل مجمل باشد و امام استیضاح نکرده که کدامیک از این اقسام مراد تو هست ،آیا از امام علیه السلام .حالا من این را فردا فرق بین ترک استیضاح و استفصال را عرض میکنم .